

- ۱۳- به گفته کنت، انسان در مرحله سوم تحول اندیشه خود(علمی-تحقیقی)، به جای «چرایی»، از «چگونگی» سخن می گوید. بر اساس این دیدگاه، هرگاه علم گامی به جلو نهاده، خداوند قدمی به عقب گذارده است.
- ۱۴- نقد و بررسی دیدگاه کسانی که دین را حاصل جهل آدمی می دانند:
- ۱- بر اساس این دیدگاه، تفکر دینی آدمیان پیش از دوران فلسفی روی داده؛ در حالی که به گواهی تاریخ، ظهور بسیاری از ادیان بزرگ در زمان اوج شکوفایی اندیشه فلسفی بوده است.
- ۲- چه بسیارند کسانی که در رشته علمی خود سرآمد دانشمندان بوده و در همان حال، دل در گرو یکی از ادیان رایج نهاده اند.
- ۳- بر اساس اندیشه اصیل اسلامی، سه تبیین الهی، فلسفی و علمی از یک پدیده، با یکدیگر سازگار می گردند. خداوند در عرض پدیده طبیعی نیست تا اثبات علیت یکی از آن دو، به نفی دیگری بینجامد؛ بلکه همه موجودات ممکن، هستی خود را از او می گیرند و عین ارتباط با اویند و از این روست که خداوند، علت العلل همه پدیده های جهان به شمار می آید.
- ۱۵- طبق نظر زیگموند فروید اعتقاد به خدا را باید در ناهنجاری روانی انسان ریشه یابی کرد. وی بر این باور است که پسران در سنین خردسالی گونه ای گرایش جنسی به مادر خویش دارند و پدر را در این زمینه رقیب خود می انگارند. او این ناهنجاری را عقده «ادیپ» می نامد که نظیر آن به نام «الکترا» (عقده پدرخواهی) در دختران نیز یافت می شود. از سوی دیگر، حمایت و پشتیبانی پدر از فرزند نیز خدمت ارزشمندی است که قابل چشم پوشی نیست و مهر پدر را در دل فرزند می نشاند. این احساس دوگانه (عشق و نفرت) در ضمیر ناخودآگاه انسان جای می گیرد و خاستگاه اعتقاد به خدا می گردد؛ خدایی که از یگ سو شایسته ستایش و مهرورزی است و از دیگر سو هراسناک و وحشت انگیز. دلیل فروید برای این تحلیل، شباهت هایی است که به گمان وی میان دینداران و روان رنجوران به چشم می خورد. برای مثال، هر دو دسته در پی آن اند که اعمال خود را به صورت آیینی و در قالب یک الگو انجام دهند؛ هر دو گروه احساس گناه می کنند و سرانجام روان رنجوری معمولاً در سرکوبی محرک های جنسی ریشه دارد و دین نیز خواستار سرکوبی خودخواهی و مهار کردن غریزه شخصی است.
- ۱۶- فروید با بیان افسانه های مربوط به انسان های نخستین، نوعی «ضمیر ناخودآگاه جمعی» را می پروراند و چنین می نمایاند که در روزگارهای پیشین، عقده مادرخواهی در قالب جنایتی هولناک ظاهر گشته و احساس پشیمانی از آن، منشأ پیدایش دین گردیده است. فروید پس از بیان این داستان چنین نتیجه می گیرد که همه مذاهب بشری، واکنش هایی در برابر این رویداد بزرگ اند که تمدن بشری با آن آغاز گشته. وی بر همین اساس، دین را «روان رنجوری و سواس آمیز و همگانی بشریت» می خواند.

۱۷- برخی از کاستی های دیدگاه فروید:

۱- شیوه روانکاوی فروید، با نقدهای فراوانی روبه رو شده و مخالفانی نام آور داشته است. گروهی برجسته ترین اشکال کار فروید را آن می دانند که وی با بررسی و معاینه چند نفر از کسانی که دارای رفتاری نابهنجارند، به تعمیمی گسترده دست می زند و به آن ابعادی جهان شمول می دهد.

۲- اندیشه فروید بیشتر در چارچوب فرهنگ مسیحی شکل گرفته و از همین رو قابل تعمیم به ادیان دیگر نیست.

۳- داستان پدرکشی انسان های نخستین، خاستگاهی جز حدس و گمان ندارد. برای اثبات آنکه زندگی اولیه انسان به صورت «رمه آغازین» بوده است، هیچ شاهی در دست نیست.

۱۸- پیدایش دین را می توان در اراده خداوند برای هدایت آدمیان ریشه یابی کرد.

۱۹- گرایش به دین نیز از یک سو ثمره اندیشه عقلانی است. از سوی دیگر، طینت آدمی با گرایش به خدا سرشته شده تا راهی برای بهانه جویی باقی نماند. قرآن کریم دین را یکی از فطریات انسان دانسته، مردم را به پاسخگویی به این نیاز درونی می خواند. این نیاز فطری بر خلاف غرایز طبیعی و حیوانی، به خودی خود شکوفا نمی گردد و بسیار مورد غفلت قرار می گیرد. از این رو، پیامبران همواره پیمان فطرت را به یاد انسان می آوردند.

## فصل سوم: کارکرد دین در زندگی

۲۰- کارکردهای دین عبارتند از:

۱-معنابخشی به زندگی

۲-فرونشاندن عطش جاودانگی

۳-تقویت صبر و بردباری

۴-نجات از گرداب تنهایی

۵-تضمین وحدت و یکپارچگی

۶-تأمین عدالت و دادگری

۷-گسترش نشاط و پویایی

۲۱- اصلی ترین کارکرد دین «نشان دادن راه سعادت» است.

۲۲- برخی دین را دارای کارکردهایی منفی می دانند و پاره ای دیگر نیز بر کارکردهای مثبت آن تأکید می ورزند. گروه دوم، خود در دو دسته جای می گیرند: کسانی که این کارکردها را همیشگی و جانشین ناپذیر می دانند و آنانکه با وجود ستایش از خدمات گذشته دین، دوران آن را پایان یافته تلقی می کنند.

۲۳- رویکرد جامعه شناختی به دین نیز دانشمندان خداناباور را در دو گروه جای داده است: برخی همچون امیل دورکیم، دین را مظهر همبستگی و یکپارچگی جامعه و از سویی دارای نقش مثبت و سازنده دانسته اند و جمعی دیگر چون فویرباخ و مارکس، مذهب را عامل تخدیر و عقب ماندگی جوامع به شمار آورده و به مبارزه با آن پرداخته اند.

۲۴- از نگاه انسان خداباور، هیچ چیز در غیر جای خود قرار نگرفته و بر همه پدیده های عالم، نظمی دقیق حکم فرماست. با چنین نگرشی به جهان، دستگاه آفرینش، «نظام احسن» و «بهترین جهان ممکن» خوانده می شود و آرامشی شکوهمند سراسر وجود انسان را فرا می گیرد.

۲۵- میل به فناپذیری و جاودانگی، یکی از نیازهایی است که در اعماق جان انسان ریشه دارد. کسانی که مرگ را پایان حیات انسان می شمارند، به پوچ انگاری می رسند و زیستن در این جهان را بی معنا می یابند. خاستگاه نیاز انسان به جاودانگی، آرزوی رهیدن از فساد و تباهی است، نه غرور و خودخواهی. دین الهی با تأکید بر حیات جاویدان انسان و زندگی پس از مرگ، به این نیاز اصیل آدمی پاسخ می گوید و عطش جاودانه زیستن را فرو می نشاند.